

بررسی جایگاه تفکر انتقادی در دیدگاه یورگن هابر ماس و ارائه دلالت‌های ضمنی و تربیتی آن برای توسعه‌ی نظام‌های آموزشی

قاسم خدادادی*

محمد هاشم رضایی**

چکیده

این مقاله در زمینه مبانی فلسفی پست مدرنیسم انجام گرفته، هدف از انجام آن بررسی جایگاه تفکر انتقادی در دیدگاه یورگن هابر ماس و ارائه دلالت‌های ضمنی و تربیتی آن برای توسعه‌ی نظام‌های آموزشی بوده است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده، جامعه پژوهش را کلیه اسناد منتشر شده در مورد پست مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه‌های هابرماس تشکیل داده است. نمونه گیری به صورت هدفمند، گزینشی و تا حد اشباع انجام گرفته است. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای، ابزار جمع‌آوری داده‌ها فیش و روش تجزیه و تحلیل آنها تلفیقی از روش‌های کیفی از قبیل تلخیص، عرصه‌ی داده‌ها، نتیجه گیری و تأیید آنها با استفاده از پیشینه پژوهش بوده است. یافته‌های به دست آمده حاکی از آن بود که مبانی فلسفه هابرماس در ابعاد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی تبیین گردیده بود. از نظر دلالت‌های ضمنی تربیتی هابرماس در گفتار آرمانی تربیتی و رشد اخلاق‌گفتمانی تأکید دارد. در اصول تربیتی هابرماس به بیت‌الاذهانی بودن معرفت و ترویج گفتگو می‌پردازد. در روشهای تربیتی به بهبود روابط انسانی و تربیت یادگیری مشارکتی می‌پردازد. در عین حال به تربیت انسان فعال و تربیت شهروند جهانی در اهداف آموزشی تأکید دارد. در برنامه درسی به روابط انسانی، احترام متقابل و پاسخ به نیازمندی‌های اجتماعی می‌پردازد. در روش تدریس بحث و گفتگو را پیشنهاد می‌دهد. در نقش معلم به ابراز عقلانیت و ارتباط مؤثر با فراگیران توصیه می‌کند. در مدیریت مدرسه به دانش آموز محوری و اجتماعی نمودن آنها تأکید دارد و در روش پژوهش به رویکرد اکتشافی و ذهنیت‌گرایی تأکید می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: پست مدرنیسم، تعلیم و تربیت، یورگن هابرماس

* دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، ایران.

** استادیار فلسفه تعلیم و تربیت گروه علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

m.hrezaee@yahoo.com

مقدمه

یکی از متفکران پست مدرن هابرماس^۱ است که نقش بارزی در اشاعه تفکر انتقادی مبتنی بر نقد دوره مدرن و جایگزین نمودن اندیشه‌های نوین داشته است. مکتب فرانکفورت همواره تلاش نمود تا نسبت به تغییر وضع موجود در جامعه مبادرت نماید. در این راستا به نقد فرهنگ سلطه، نقش قدرت در جامعه، ارزش‌های تجویزی، انسان‌ابزاری و تعلیم و تربیت مبتنی بر آن پرداخت. حتی در رابطه میان علم و دانش، پوزیتیویسم، عینیت‌گرایی و ذهنیت‌گرایی و دلالت‌های تربیتی ناظر بر آن گفتمان نوینی را جایگزین نمود. هابرماس به عنوان یکی از متفکران برجسته در این زمینه نقش به‌سزایی داشت. در بدو پیدایش اندیشه‌های پست مدرن جنبش‌های دیگری چون صلح‌گرایی، محیط‌گرایی و فمینیستی بروز و ظهور یافت. مکتب فرانکفورت در این گرایش‌ها وجه سازنده‌گرایی را تشکیل داد (آصف محسنی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۹). در حوزه فلسفی، علوم اجتماعی و تعلیم و تربیت آرا و نظرات جدیدی را مطرح نمود. اگرچه با فرهنگ غرب سرستیز داشت و پدیده‌های نامیمون این فرهنگ را در بازتعریف مفاهیمی چون مادی‌گرایی، سلطه‌گری مورد نقد قرار داد، در مقابل ضرورت تحول در فرهنگ اجتماعی را در بازتعریف مفاهیمی چون دگراندیشی، گفتمان‌سازنده، کنش ارتباطی، آزاداندیشی مطرح نمود. نظریه کنش ارتباطی هابرماس در تحولات گفتمانی نقش بارزی داشت (پیری، ۱۳۹۰، ص ۴۵). هابرماس در نظریه کنش ارتباطی خود به زمینه‌تئوری زبان، ارتباط و مباحثه و طرح دیدگاه‌های تربیتی خود پرداخت. بر همین اساس نسبت نظریه و عمل را که از نسل اول نظریه انتقادی دریافته بود بازتعریف نمود و بنابر نیاز مقتضیات زمان آن را مورد بازنگری قرار داد (هابرماس، ۱۹۸۷، ترجمه کمال پولادی، ۱۳۹۴، ص ۹۲).

هابرماس سه گروه از علوم را از یکدیگر متمایز نمود. علوم طبیعی را علوم تجربی - تحلیلی نامید. علوم عقلی و انسانی را علوم تاریخی - تأویلی نامید. و علوم اجتماعی را به علوم انتقادی بدل ساخت (نقیب زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹). هابرماس در مورد مبانی فلسفی آرا و نظرات متفاوتی نسبت به متقدمان خود ارائه نمود. در هستی‌شناسی به دو

مفهوم حقیقت و معنا معتقد بود و آنها را ابزار شناخت در هستی می‌دانست و برای گفتگوی آزاد بر آنها تأکید داشت.

او معتقد بود انسان از طریق جوهر وجود خود هستی را مورد بازشناسی قرار می‌دهد و در این راستا جهان زندگانی و فضای همگانی بخش عمده‌ای از هستی شناسی او را تشکیل داد. آنچه که به عنوان شئی شدگی از آن یاد می‌شود، دلالت بر هستی شناسی او دارد (هابرماس، ۱۹۸۷، ترجمه کمال پولادی، ۱۳۹۴، ص ۹۶). هابرماس در معرفت شناسی بر این اعتقاد بود که این شناخت از طریق خرد ابزاری و فن‌گرایی ممکن می‌شود. کنش ارتباطی می‌تواند تعاملات اجتماعی را دریافتن به خرد جمعی سامان دهد. او بر این باور بود که دانش ارزنده دانشی است که بر سه محور «پیش‌بینی و کنترل»، «فهم و تفسیر» و «رهایی و آزادی» استوار باشد. علقه‌های معرفتی بشری را سه مؤلفه «فنی»، «عملی» و «رهایی بخش» تشکیل می‌دهد. اصولاً کسب معرفت از طریق تعامل میان طبیعت، جامعه و انسان حاصل می‌شود. به همین دلیل است که فرایندهای شناختی از طریق الگوهای کلام، روابط تفاهمی و ارتباط ذهنی روزانه به دست می‌آید (هابرماس به نقل از نقیب زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۲۸). بعد دیگر مبانی فلسفی ارزش شناسی است. هابرماس در این زمینه معتقد است ارزش شناسی در سایه عقلانیت معطوف به هدف، وسایل و راه‌کارها ممکن می‌شود و احساسات و تعصب در آن جایگاهی ندارد. او عقلانیت را در دو وجه صوری و جوهری تعریف می‌کند. او معتقد است کنش‌ها هنگامی ارزش عقلانی هستند که کنشگران بر اساس باورهایشان به تکلیف یا اهمیت یک مقصود عمل کند. بین منافع و ارزش‌ها تفاوت وجود دارد و آن این است که جایگاه منافع تغییر می‌کند ولی جایگاه ارزش‌های تعمیم پذیر برای بیش از یک وضعیت معتبر هستند. در جهان بینی هابرماس حوزه‌های ارزشی حقوق، اخلاق و هنر به طور جداگانه معرفی و تعریف شده‌اند (هابرماس، به نقل از نقیب زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۳۹).

دلالت‌های تربیتی هابرماس با مبانی فلسفی او پیوند دارد. او معتقد بود مباحث گذشته بویژه دوران مدرن در سیطره گروه‌های مسلط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار داشت و معرفت دلخواه را به عنوان وسیله کنترل اجتماعی به فراگیران تحمیل کردند (نودینگز، ۲۰۱۲، ترجمه شواخی، ۱۳۹۰، ص ۷۵). به همین دلیل است که در

دلالت‌های خود اهداف آموزشی، اصول، روش‌ها و سازوکارهای تربیتی نوینی را جایگزین نمود. او معتقد بود نظام تربیتی مدرسه می‌بایست فضایی عمومی برای تمرین دموکراسی باشد تا دیدگاه نسل جوان نسبت به مسائل حقوقی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و مدنی گشوده شود (هابرماس به نقل از مناف زاده، ۱۳۸۹، ص ۵۵). از نظر هابرماس نقش معلم، رابطه معلم و شاگرد، شیوه‌های تدریس و ارزشیابی می‌بایست به صورت مشارکتی در نظام نیمه متمرکز تعریف شود تا امکان رهایی از فرهنگ سلطه فراهم شده تا تربیت شهروند آزاداندیش ممکن شود (هولاب، ۱۹۹۱، ترجمه حسین بشیریه، ۱۳۹۳، ص ۱۱۲).

او معتقد است تقویت ارتباط بین انسانها در فرایند آموزش و نیز در صحنه اجتماعی از ضرورت‌های آزاداندیشی بوده، پیوند میان ارزش علم و اخلاق را تأکید می‌نمود. بر همین اساس نیازمندیهای آموزشی، تربیتی و مدنی را در تعلیم و تربیت بازتعریف نمود. از نظر هابرماس دستگاه تعلیم و تربیت متربیان خود را برای زندگی اجتماعی آینده آماده می‌کند. بنابراین ضرورت دارد روش‌های آموزشی و تربیتی با این تغییرات ملی و جهانی همسو شود. آنچه به عنوان بازسازی نظام مدرسه‌ای مطرح است. از همین تحولات ناشی می‌شود. برنامه درسی از دو وجه آشکار و نهان برخوردار است و درس‌هایی چون ادبیات، تاریخ و جغرافیا، هنر و مطالعات اجتماعی حائز اهمیت است. در برنامه پنهان بر رقابت، مصرف گرایی و مالکیت خصوصی توجه می‌شود. در فعالیت‌های مدرسه‌ای اخلاق گفتمانی، رفتار پژوهی و استدلال اجتماع محور تعریف می‌شود. مجموعه این آموزشها و فعالیت‌هاست که بستر لازم برای دگرگونی اجتماعی و سیاسی در جامعه را فراهم می‌آورد. بنابراین مدرسه به عنوان یک نهاد نقش آفرین در کنش‌های مدنی جامعه حائز اهمیت است (هابرماس، ۱۹۸۷، ترجمه کمال پولادی ۱۳۹۴، ص ۲۱۱). در پیشینه موجود مطالعاتی وجود داشته است که هر یک بنابر دغدغه‌های خود به برخی از اندیشه‌های هابرماس پرداخته‌اند و به ندرت مبانی فلسفی و دلالت‌های تربیتی او را در قالب یک مطالعه جامع مورد بررسی قرار داده‌اند. همین خلاء مطالعاتی موجب شد تا انگیزه انجام تحقیق حاضر فراهم شود. وجه تمایز این مطالعه با پیشینه موجود در این است که مبانی نظری هابرماس در سه محور «هستی‌شناسی»، «معرفت‌شناسی» و «ارزش‌شناسی» انجام پذیرفته و در ادامه دلالت‌های

تربیتی او را بر اساس عناصر آموزشی شامل اهداف، برنامه درسی، نقش معلم، روش‌های تدریس، مدیریت مدرسه و روش پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. از نظر هابرماس در اهداف آموزشی کنش گفتاری مطلوب در سطح روابط اجتماعی مورد توجه است. مفهوم گفتگو و الزامات آن در سطح وسیع لحاظ می‌شود و به نیازهای منطقی، اجتماعی و روانی فراگیران در مدرسه توجه می‌شود. همچنین بهبود روابط انسانی مورد توجه است. در برنامه‌های درسی آموزش و پرورش به ایجاد فرصت‌ها و موقعیت‌ها برای عملیاتی ساختن کنش ارتباطی از طریق گفتگوی سالم پرداخته می‌شود. در روش‌های تدریس احترام متقابل، اخلاق گفتمانی و معرفت بین الاذهانی مورد توجه قرار می‌گیرد. در مدیریت مدرسه تربیت اخلاقی، مشارکت جمعی و مسئولیت‌پذیری حائز اهمیت است و حتی در روش‌های پژوهش، رویکرد مشارکتی، کنش ارتباطی و معرفت بین الاذهانی جایگاه ویژه‌ای دارد (هابرماس به نقل از نقیب زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲).

تحقیقات انجام گرفته اعم از داخلی و خارجی هر یک بنابر گرایش‌ها، دغدغه‌ها و ضرورت‌های خود به برخی از مبانی فلسفی و آرای تربیتی هابرماس پرداخته‌اند. در اینجا به فرازی کوتاه به عنوان مستندات موجود اشاره می‌شود. صحبت لو (۱۳۹۴) اخلاق اجتماعی هابرماس را از منظر زندگی اجتماعی بررسی نموده، دلالت‌های تربیتی را برشمرده است.

سوری (۱۳۹۲) انسان‌شناسی و هستی‌شناسی هابرماس را تشریح نموده دلالت‌های تربیتی ناظر بر آن را مورد نقد قرار داده است. برهانی (۱۳۹۰) مؤلفه‌های کنش ارتباطی هابرماس در آموزش و پرورش را استخراج، رابطه معلم و شاگرد در ابعاد عاطفی، روانی و حرکتی را برشمرده است. ابراهیمی منیق (۱۳۸۷) دلالت‌های تربیتی نسل اول و دوم مکتب فرانکفورت را استخراج نموده، اندیشه‌های هابرماس را در همین رابطه در تعلیم و تربیت در ابعاد نظری و عملی تشریح نموده است. اوچلانکی^۱ (۲۰۱۷) نظریه‌های کنش ارتباطی، شئی‌گشتگی هابرماس را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، ضرورت توجه به آنها در دستگاه تعلیم و تربیت با هدف رهایی از سلطه تأکید داشته

است. گدولد^۱ (۲۰۱۶) مفاهیم هابرماس در مناسبات اجتماعی و نیز در آموزش‌های رسمی را بررسی کرده، پرورش عقل قوی و ذهن جمعی را تشریح ساخته است. سوپرامانیام^۲ (۲۰۱۶) ضمن مقایسه نظریه‌های سنتی و انتقادی رویکردهای مهم پست مدرن در تعلیم و تربیت را تشریح نموده، در این راستا به برخی دلالت‌های تربیتی هابرماس پرداخته است. ایلاتی^۳ (۲۰۱۶) عناصر آموزشی مانند نقش معلم و مدرسه در تربیت شهروند آزاد را به نقل از هابرماس تشریح نموده است. لاوی نیا^۴ (۲۰۱۵) به تشریح نظریه‌های هابرماس پرداخته، تفکیک دانش و قدرت را به عنوان یک ضرورت در تعلیم و تربیت بازتعریف نموده، برای رهایی از فرهنگ نخبه‌پروری دانسته است. اوکلجدا (۲۰۱۵) آن بخش از تفکر هابرماس که به کثرت‌گرایی، تقویت روحیه خود سامانی در فراگیران مطرح بوده پرداخته، اهداف تربیتی ناظر بر آن را برشمرده است. نودینگز (۲۰۱۲) در تشریح نظریه‌های رهایی بخش در تعلیم و تربیت هابرماس ضرورت‌های تربیتی و روش‌های اثربخش آموزشی در این حوزه را تشریح نموده، راه کارهای کاربردی برای تربیت دانش آموزان پیشنهاد داده است. ملاحظه می‌شود که در این پیشینه هر یک به نوعی وجهی از اندیشه‌های هابرماس در مبانی فلسفی یا تعلیم و تربیت پرداخته‌اند. آنچه که در این تحقیق دغدغه اصلی قرار داشته است، نگاهی جامع به مبانی فلسفی و دلالت‌های تربیتی هابرماس بوده است.

روش

روش پژوهش این تحقیق از نظر هدف کاربردی محسوب می‌شود و از لحاظ اجرا توصیفی - تحلیلی به شمار می‌رود. در این تحقیق تلاش شده است مبانی فلسفی پست مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه هابرماس استخراج شده و دلالت‌های ضمنی تربیتی او به صورت طبقه بندی شده ارائه گردیده‌اند. جامعه پژوهش عبارت است از کلیه اسناد منتشر شده در مورد پست مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه هابرماس و دلالت‌های تربیتی او. نمونه پژوهش در این تحقیق نمونه آماری به صورت هدفمند و گزینشی از بین منابع منتشر شده انتخاب شده‌اند و تا حد اشباع ادامه یافته، برای استخراج اطلاعات از آنها

-
1. Geduld
 2. Subramaniam
 3. Elaati
 4. Lavinia

مورد بهره برداری قرار گرفته‌اند. در این تحقیق داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند و در این ارتباط به منابع مکتوب و الکترونیکی انتشار یافته در حوزه پست مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه هابرماس از قبیل مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها، فصل‌نامه‌ها، کتاب‌ها مراجعه و نسبت به استخراج و گردآوری اطلاعات مورد نیاز اقدام می‌شود. در این روش داده‌های مورد نیاز از منابع انتشار یافته تلخیص و ارائه شده‌اند. نظر به اینکه این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، ابزار گردآوری داده‌ها فیش کتابخانه بوده و تا حد کفایت از آنها بهره برداری شده است. روش توصیف و تجزیه و تحلیل داده‌ها: نظر به اینکه داده‌های جمع‌آوری شده در این تحقیق کیفی است، تحلیل آنها نیز به روش توصیفی تحلیلی انجام شده است. در این روش واحد داده پاراگراف است که از متون انتشار یافته استخراج، طبقه‌بندی و به صورت قیاسی مورد توصیف و تفسیر و تحلیل قرار گرفته‌اند. این فرایند به اقتضای سؤالات پژوهش صورت گرفته تا ضمن رعایت ترتیب و توالی اطلاعات، در تنظیم گزارش نهایی تحقیق از یک روش منظم پیروی شده است. همچنین برای تأیید نتایج بدست آمده در این تحقیق رویه تطبیق نتایج با تحقیقات گذشته صورت گرفته، و نیز تحلیل داده‌های کیفی در قالب فعالیت‌های سه‌گانه تلخیص داده‌ها، عرضه داده‌ها و نتیجه‌گیری صورت گرفته است. منظور از تلخیص داده‌ها انتخاب، تمرکز، تنظیم و تبدیل داده‌ها به صورتی خلاصه‌تر است. به سخن دیگر تلخیص داده‌های کیفی مرحله‌ای از تحلیل داده‌ها است که در آن مرحله به پالودن و زدودن اطلاعات ناخالص در داده‌ها اقدام می‌شود. بدین سان می‌توان این داده‌ها را به نظم در آورد. پس از سازماندهی این اطلاعات این داده‌ها به صورت‌های مختلف از جمله گزینش فرازهای مرتبط با یکدیگر، تلخیص عبارات مترادف، لحاظ نمودن آنها در دسته‌بندی‌های وسیع‌تر سازمان داد. بدین ترتیب از داده‌های گردآوری شده تا حد ممکن در تحلیل می‌توان استفاده نمود. دومین فعالیت در عرضه یا ارائه داده‌ها ظاهر ساختن مجموعه متون سازمان یافته از داده‌ها است. بطوری که بتوان به کمک آنها نتیجه‌گیری لازم را به عمل آورد. در عرضه داده‌ها می‌توان از جداول، نمودارها، شبکه‌ها و مدل‌ها استفاده نمود. با استفاده از شیوه‌های مذکور داده‌ها به صورت اطلاعات سازمان یافته تنظیم می‌شوند، بطوری که با دست‌یابی به آنها بتوان با سهولت واقعیت‌های حاصل از داده‌ها را استحصال نمود و نتایج مستندی از آنها

ارائه داد. سومین مرحله از زنجیره فعالیت داده‌های کیفی نتیجه‌گیری با تأکید بر نتایج بدست آمده است. در واقع می‌توان گفت تحلیل داده‌های کیفی فرایند پیوسته‌ای دارند که از نخستین مرحله گردآوری داده‌ها تا تلخیص و عرضه آن‌ها در قالب یک فرایند عملیاتی می‌شوند. در این مقاله تلاش شده است تا از طریق بهره‌گیری از روش‌های تلخیص داده انتخاب و تنظیم و تبدیل داده‌ها بصورت جملات خلاصه‌تر ضمن تنظیم پاسخ‌هایی در خور، در راستای سؤالات پژوهش امکان مقایسه نظریه‌های این دو متفکر ممکن شود.

یافته‌ها

در این مقاله تعداد دو سؤال پژوهش وجود داشته است. در اعلام نتایج ترتیبی اتخاذ گردید تا ترتیب و توالی سؤالات پژوهش رعایت شود. این موارد بشرح زیر است:

اولین سؤال پژوهش: مبانی فلسفی پست مدرنیسم (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی) با تأکید بر دیدگاه یورگن هابرماس کدام است؟

هابرماس برای تدوین هستی‌شناسی از دانش و مفهوم سخن به میان می‌آورد. او معتقد بود دانش و مفهوم تلفیقی از واقعیت و ارزش بوده، بخشی از هستی‌شناسی را تشکیل می‌دهد. از نظر هابرماس ماهیت هستی را دو مفهوم حقیقت و معنا تشکیل می‌دهد از نظر او ابزار شناخت در هستی‌شناسی کسب حقیقت و معنا است (هابرماس، به نقل از هولاب، ۱۹۹۱). که از طریق گفتگوی آزاد در جامعه ممکن می‌شود. از آنجا که عالم هستی همواره در حال شدن است، زندگی اجتماعی انسان نیز در حال تغییر و دگرگونی است. انسان به عنوان بخشی از عالم هستی موجودی فعال و اثرگذار است که از طریق کنش‌های خود بر جامعه و تاریخ تأثیر می‌گذارد. هستی‌شناسی برای انسان یک ضرورت به شمار می‌رود. این ضرورت ایجاب می‌نماید که عقلانیت و روشنفکری بر دو مفهوم جهان‌زندگانی و فضای همگانی در هستی‌شناسی مورد نقد قرار گیرند. دیدگاه خردمندانه آن است که در این جهان‌نگری در قالب مسئولیت فردی و گفتگوی آزاد امکان نقد هستی‌شناسی وجود داشته باشد. هابرماس مقوله شئی‌شدگی جامعه انسانی را مورد توجه قرار داده، می‌گوید انسان نباید به بهانه دست‌یابی به پدیده‌های مدرنیته به ابزار و قدرت حاکم تبدیل شود، بلکه انسان می‌بایست از همه‌ی اشیاء

تکنولوژی برای رشد و تعالی خود بهره بردارد. اگر جهان زندگانی در قالب جهان نگری آزاد و به دور از سلطه سامان داده شود، موجب تحول تکوینی جامعه انسانی می‌شود (هابرماس به نقل از آصف محسنی، ۱۳۹۳).

هابرماس در معرفت‌شناسی خود به خرد ابزاری و فن‌گرایی می‌پردازد. او معتقد است علوم طبیعی در وضعیت موجود به وسیله انسان ابزاری نیازهای صاحبان قدرت تأمین می‌کند. به همین دلیل است که او کنش ارتباطی را مطرح نموده که از طریق تعاملات اجتماعی خرد جمعی را سامان دهد. او معتقد است در جامعه موجود رابطه میان ایدئولوژی و قدرت ناموزون و نابرابر است. عدالت اجتماعی حکم می‌کند برای ایجاد و تحکیم علایق تعمیم‌پذیر بشری جامعه مردم سالار محور امور جامعه باشد. ایدئولوژی یک ماهیت صرفاً نظری نیست بلکه ضرورت دارد در بستر جامعه عملیاتی شود. دانش ارزنده و شیوه‌های فهم آن بر سه محور استوار است که عبارتند از: پیش‌بینی و کنترل، فهم و تفسیر، رهایی و آزادی. اصولاً معرفت بشری در سه مؤلفه فنی، عملی و رهایی طبقه‌بندی می‌شود (هابرماس، به نقل از نقیب زاده، ۱۳۹۵). هابرماس از روش هرمنوتیکی و تفسیری در تبیین رویکردهای کیفی تعلیم و تربیت بهره‌برداری نموده است. او معتقد است کسب معرفت از طریق تعامل میان سه عامل طبیعت، جامعه و انسان به دست می‌آید. او فرایندهای شناختی را مبتنی بر سه الگوی کلامی، تفاهمی و ارتباط ذهنی روزانه می‌داند. (هابرماس به نقل از هولاب، ۱۹۹۱).

هابرماس برای تبیین ارزش‌شناسی دو نوع عقلانیت معطوف به هدف و عقلانیت معطوف به وسایل و راهکارها را معرفی نموده است. در ارزش‌شناسی عقلانی احساسات و تعصب جایگاهی ندارد. بنابراین بین عقلانیت صوری و جوهری تفاوت قائل است. او معتقد است در عقلانیت جوهری نظم ارزشی به عنوان زیرساخت تلقی می‌شود، ولی در عقلانیت صوری نظم ارزشی گزینشی انجام می‌شود. کنش‌های آدمی هنگامی ارزش عقلانی به شمار می‌روند که کنش‌گران آن بر اساس باورهایشان به تکلیف عمل کنند. عقلانیت مبتنی بر اصول ارزشی پاسخگوی شیوه زندگی روشمند برای انسان است. در نظریه ارزش‌شناسی هابرماس بین منافع و ارزشها تفاوت وجود دارد. او می‌گوید جایگاه منافع تغییر می‌کند، در حالی که جایگاه ارزشهای تعمیم‌پذیر برای بیش از یک وضعیت اعتبار دارد. از نظر هابرماس اصالت سودمندی می‌بایست به

صورت ایستارهای اصول اخلاقی باز تعریف شود. ساختار عقلانیت هابرماس در ارزش شناسی سه وجه دارد. این موارد عبارتند از: ابزاری، انتخابی، هنجاری. حوزه‌های ارزشی از نظر هابرماس شامل سه حوزه حقوق، اخلاق و هنر است. بدین ترتیب مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی هابرماس تبیین گردیده است. (هابرماس به نقل از هولاب، ۱۹۹۱).

حویزایی (۱۳۹۴) برخی از دلالت‌های تربیتی هابرماس را تشریح نموده، می‌نویسد: معلم در کلاس نقش راهنما دارد. فراگیران در جریان یادگیری می‌بایست نظرات خود را آزادانه مطرح کنند. انتقاد وضع موجود و گفتگو در مورد آن موجب یادگیری پایدار می‌شود. سوری (۱۳۹۲) در تشریح دلالت‌های تربیتی هابرماس می‌نویسد: اگر در آموزش و پرورش کنش ارتباطی مورد توجه باشد به علایق رهایی بخش دانش‌آموزان توجه می‌شود. آموزگاران روش تدریس انتقادی را در دستور کار خود قرار می‌دهند و به خودآگاهی دانش‌آموزان توجه می‌شود. برهانی (۱۳۹۰) آرای تربیتی هابرماس را مورد توجه قرار داده می‌نویسد: تعامل میان معلم و دانش‌آموز اهمیت بسزایی دارد. مشارکت واقعی در استدلال و گفت‌وگو از جمله نقش‌های دانش‌آموز شناخته می‌شود. اوجلانکی (۲۰۱۷) در انعکاس آرای تربیتی هابرماس می‌نویسد: اگرچه فناوری به عنوان ضرورت علم مدرن شناخته شده است، ولی خروجی آن حاصلی جز گسترش عقلانیت ابزاری نداشته است. بنابراین استفاده از آن می‌بایست بر اساس کنش ارتباطی و خردابزاری صورت پذیرد. اگر فناوری وسیله‌ای برای سلطه حاکمان قدرت باشد، حاصل آن جز تربیت انسان ابزاری نخواهد بود. ایلاتی (۲۰۱۶) دلالت‌های تربیتی هابرماس متناظر با ارزش‌شناسی را استخراج نموده است. وی می‌نویسد: کنش‌ها هنگامی ارزش عقلانی هستند که کنشگران آن بر اساس باورهایشان به تکلیف خود عمل کنند. در برنامه‌های درسی فراگیران نباید از هویت انسانی خویش دور نگه داشته شوند. در اهداف آموزشی به اصول اخلاقی توجه کافی مبذول شود و در برنامه درسی به حقوق، اخلاق و هنر پرداخته شود. روسیترا^۱ (۲۰۱۵) نظریه‌های هابرماس را با تأکید بر کنش‌های ارتباطی و دلالت‌های تربیتی آن مورد بررسی قرار داده است. وی می‌نویسد: کلاس درس یک پدیده زیست‌جهان آموزشی محسوب می‌شود. رعایت

استانداردها و پرهیز از سلطه‌رسانایی سیستماتیک را در نظام مدرسه ضروری دانسته، عملیاتی نمودن فرایندهای ارتباطی در آموزش را تجویز نموده است. این ارتباط آزاد می‌تواند به یادگیری پایدار دانش آموزان بیانجامد. عمران خان^۱ (۲۰۱۵) به نقل از هابرماس تأثیر پذیری آموزش و پرورش را از ساختارهای اجتماعی مورد بررسی قرار داده وی می‌نویسد: از نظر هابرماس به همان سان که بازسازی اخلاق، زبان سیاست و قانون در جامعه ضروری است، در مدرسه نیز گفتگو، ارتباط صادقانه، نقد کردن، مقایسه و تبیین عمل و رفتار حاکمان ضروری است. پیشینه موجود نشان می‌دهد مبانی فلسفی هابرماس با نتایج بدست آمده در راستای اولین سؤال پژوهش هم جهت بوده ولی در این تحقیق به صورتی نظم یافته بر اساس هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی به صورتی جامع نگر گزارش شده است.

جدول ۱. مبانی فلسفی از نگاه هابرماس

محورها	دیدگاه
هستی شناسی	- دانش و مفهوم تلفیقی از واقعیت و ارزش بوده، بخشی از هستی‌شناسی می‌باشند؛
	- دو مفهوم حقیقت و معنا محور هستی‌شناسی قرار دارند؛
	- ابزار شناخت در هستی‌شناسی کسب حقیقت و معنا و گفتگوی آزاد در جامعه است؛
	- زندگی اجتماعی انسان همواره در حال شدن، تغییر و دگرگونی است، آنچنان که حقایق نیز متکثر هستند؛
	- انسان موجودی فعال و اثرگذار است که از راه کنش‌های خود بر جامعه و تاریخ اثر می‌گذارد؛
	- انسان می‌تواند هستی و عناصر آن را مورد بازشناسی قرار دهد و جوهر وجود آن را تعریف نماید؛
	- عقلانیت و روشنفکری بر دو مفهوم جهان‌زندگانی و فضای همگانی از ضروریات هستی‌شناسی به شمار می‌رود؛
	- تنها دیدگاه خردمندانه در جهان‌نگری امکان‌نقد، مسئولیت فردی و گفتگوی آزاد است؛
	- در هستی‌شناسی مقوله شئی‌شدگی جامعه می‌بایست مورد توجه قرار گیرد؛
	- تحول جامعه مرهون جهان‌نگری‌ها و بازتاب آنها در جهان‌زندگانی است؛
معرفت	- معرفت‌شناسی در دو بعد خرد ابزاری و فن‌گرایی امکان‌پذیر است؛

دیدگاه	محورها
<p>- علوم طبیعی به وسیله انسان ابزاری مزایای صاحبان قدرت را تأمین می‌کند؛</p> <p>- کنش ارتباطی می‌تواند تعاملات اجتماعی را در یافتن به خرد جمعی ساماندهی نماید،</p> <p>- در جامعه موجود سرمایه داری رابطه میان ایدئولوژی و قدرت نابرابر وجود دارد که محلی برای نقد است؛</p> <p>- عدالت اجتماعی در ایجاد و تحکیم علایق تعمیم پذیر و تعهد نسبت به جامعه مردم سالار است؛</p> <p>- ایدئولوژی صرفاً نظری نیست، بلکه بطور مستقیم بر عمل اثرگذار است؛</p> <p>- دانش ارزنده و شیوه‌های فهم بر سه محور پیش بینی و کنترل، فهم و تفسیر و رهایی و آزادی استوار است؛</p> <p>- علقه‌های معرفتی بشری را سه مؤلفه فنی، عملی و رهایی بخش تشکیل می‌دهد؛</p> <p>- روش‌های هرمنوتیکی و تفسیری در رویکردهای کیفی و ادراکی تعلیم و تربیت حائز اهمیت است؛</p> <p>- کسب معرفت از طریق تعامل میان طبیعت، جامعه و انسان به دست می‌آید؛</p> <p>- فرایندهای شناختی مبتنی بر الگوهای کلام، روابط تفاهمی و ارتباط ذهنی روزانه است؛</p>	<p>شناسی</p>
<p>- ارزش شناسی در سایه عقلانیت معطوف به هدف و عقلانیت معطوف به وسایل و راهکارها امکان پذیر می‌گردد؛</p> <p>- در ارزش شناسی عقلانی احساسات و تعصب جایگاهی ندارد؛</p> <p>- بین عقلانیت صوری و عقلانیت جوهری تفاوت وجود دارد؛</p> <p>- در عقلانیت جوهری نظم ارزشی به عنوان زیرساخت وجود دارد، ولی در عقلانیت صوری گزینش انجام می‌شود؛</p> <p>- کنش‌ها هنگامی ارزش عقلانی هستند که کنشگران آن بر اساس باورهایشان به تکلیف یا اهمیت یک مقصود عمل کنند؛</p> <p>- عقلانیت مبتنی بر اصول ارزشی پاسخگوی شیوه زندگی روشمند است؛</p> <p>- در نظریه ارزش شناسی هابرماس بین منافع و ارزشها تمایز وجود دارد؛ جایگاه منافع تغییر می‌کند، در حالی که جایگاه ارزشهای تعمیم پذیر برای بیش از یک وضعیت معتبر هستند؛</p> <p>- در ارزش شناسی اصالت سودمندی به صورت ایستارهای اصول اخلاقی بازتعریف می‌شود؛</p> <p>- ساختار عقلانیت هابرماس سه وجه دارد، ابزاری، انتخابی، هنجاری؛</p> <p>- در جهان بینی هابرماس حوزه‌های ارزشی شامل حقوق، اخلاق و هنر معرفی شده است</p>	<p>ارزش شناسی</p>

دومین سؤال پژوهش: دلالت‌های ضمنی تربیتی پست مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه یورگن هابرماس کدام است؟ اسناد بررسی شده نشان می‌دهد که صاحب نظران در حوزه فلسفه برای تبیین دلالت‌های تربیتی به طبقه بندی موجود در عناصر آموزشی تأسی جسته‌اند. این موارد عبارتند از: اهداف آموزشی، برنامه درسی، روش تدریس، نقش معلم، مدیریت مدرسه و روش پژوهش. بنابراین در پاسخ به سؤال سوم پژوهش حاضر ارائه دلالت‌های تربیتی هورکهایمر و هابرماس بر اساس این محورها ارائه می‌شود. هابرماس در اهداف آموزشی خود به کنش گفتاری مطلوب در سطح روابط اجتماعی، تربیت شهروند اجتماعی و انسان جهانی اشاره دارد و در ترسیم اهداف از مفهوم گفتگو و الزامات آن بهره برداری می‌کند. او به تأمین نیازهای منطقی، اجتماعی و روانی فراگیران در مدرسه تأکید دارد. بهبود روابط انسانی از دیگر اهداف آموزشی محسوب می‌شود (هابرماس به نقل از ابراهیمی منیق، ۱۳۸۷). هابرماس رویکرد سنتی برنامه درسی را مردود دانسته، گفتگوی سالم، ارتباط با دیگران، ایجاد موقعیت و فرصت برای گفتگو، بهبود روابط انسانی را جایگزین نموده، شیوه‌های استدلال منطقی را در برنامه درسی مورد تأکید قرار می‌دهد. هابرماس احترام به دیگران، رشد اخلاق گفتمانی، کشف روشهای استدلال، برقراری ارتباط با دیگران، تقویت یادگیری مشارکتی را از مواد روشهای تدریس معرفی نموده است (هابرماس، به نقل از برهانی، ۱۳۹۰).

از نظر هابرماس نقش معلم عبارت است از: اتخاذ کنش گفتاری، پرهیز از تحمیل دیدگاه‌های خود به دانش آموز، مشارکت دادن فراگیران به یادگیری فعال و خلاق، ارتباط متقابل اجتماعی، دست یابی به خرد جمعی، گروه بندی دانش آموزان برای فعالیت‌های اجتماعی (هابرماس، به نقل از حویزواوی، ۱۳۹۴). از نظر هابرماس مدیریت مدرسه عبارت است از: پرهیز از تعیین تکلیف اخلاقی، اشاعه اخلاق تکوینی در مدرسه، گفتگو، تفویض مسئولیت فردی و گروهی به دانش آموزان، اجتماعی نمودن دانش آموزان. از نظر هابرماس روش‌های پژوهش عبارتند از: یادگیری مشارکتی، توجه به پیشرفت تحصیلی دانش آموزان، تسری دادن کنش ارتباطی در فرایند یاددهی - یادگیری، توجه به معرفت اکتشافی و معرفت بین‌الذهانی در پژوهشها (هابرماس، به نقل از پیری، ۱۳۹۰).

حویزایی (۱۳۹۴) معرفت‌شناسی هابرماس را مورد توجه قرار داده می‌نویسد: انسان برای رسیدن به درک مشترک از طریق مشارکت در گفتگو، وفاق و تفاهم و همکاری با یکدیگر به آن دست می‌یابد. کنش ارتباطی می‌تواند انسان را به خرد جمعی رهنمون شود. سوری (۱۳۹۲) هستی‌شناسی هابرماس را مورد توجه قرار داده می‌نویسد: دو مفهوم حقیقت و معنا محور هستی‌شناسی قرار دارد. حقیقت از نظر هابرماس عنصری بین‌ذهنی است که در کلام تجلی دارد و به صورت نسبی و حاصل توافق بین اذهان بروز می‌یابد. برهانی (۱۳۹۰) در تشریح معرفت‌شناسی هابرماس می‌نویسد: یکی از الزامات کنش ارتباطی در تعاملات اجتماعی احترام متقابل و نیز اخلاق صمیمانه است. اگر این شرایط رعایت شود دست‌یابی به خرد جمعی ممکن می‌شود. فرایندهای شناختی بر اساس الگوهای کلام و روابط تفاهمی و ارتباط ذهنی با یکدیگر صورت می‌گیرد. اوچلانکی (۲۰۱۷) در تشریح نظریه اجتماعی - انتقادی هابرماس می‌نویسد: دانش بشری مبتنی بر سه عنصر فنی، عملی و رهایی است. اگر نیازمندیهای انسان برای پیش‌بینی و کنترل جهان طبیعی و اجتماعی مبتنی بر آنها باشد، بهبود آگاهی اجتماعی و انسانی و عقلانیت ناظر بر آن صورت می‌گیرد. ایلاتی (۲۰۱۶) هستی‌شناسی هابرماس را مورد بررسی قرار داده می‌نویسد: عقلانیت و روشنفکری بر دو مفهوم جهان‌زندگانی و فضای همگانی استوار است که از ضروریات هستی‌شناسی به شمار می‌رود. اگر جهانی‌سازی با عدم شفافیت هویت همراه نباشد، روشنگری ارزشهای ذهن صورت نمی‌پذیرد. تحول جامعه مرهون جهان‌نگری‌ها و بازتاب آنها در جهان‌زندگانی است. اوکلجدا^۱ (۲۰۱۵) به هستی‌شناسی هابرماس پرداخته می‌نویسد: زندگی اجتماعی انسان همواره در حال شدن است. حقایق متکثر بوده، نیازمند بازشناسی می‌باشند. عقلانیت ایجاب می‌نماید که انسان مفاهیم جهان‌زندگانی و فضای همگانی را بازشناسد و از طریق خردورزی وضع موجود مطلوب را در جهان‌زندگانی شناسایی نماید. بوهمن و شرودر^۲ (۲۰۰۶) ارزش‌شناسی هابرماس را مورد توجه قرار داده می‌نویسد: عقلانیت سه وجه دارد. ابزاری، انتخابی و هنجاری. در ارزش‌شناسی عقلانی احساسات و تعصب جایگاهی ندارد و اگر اصول آن رعایت شود، پاسخگوی شیوه

1. Eukelejda
2. Bohman & Schroeder

زندگی زندگی روشمند است. هولاب^۱ (۱۹۹۱) دلالت‌های تربیتی هابرماس را بر اساس مفهوم شئی‌شدگی مورد توجه قرار داده است. او می‌نویسد: تربیت انسان ابزاری در دوره مدرن رخ داده، بطوری که زندگی اجتماعی انسان و هویت او مقهور شئی‌گشتگی می‌شود. آموزش و پرورش برای رهایی از این تحمیل فراگیر می‌بایست در اهداف و برنامه‌های درسی خود به گونه‌ای تجدید نظر نماید که امکان نقد وضع موجود و دستیابی به جهان‌زندگانی از طریق گفتگوی سازنده فراهم شود. پیشینه موجود گواه آن است که آنچه که به عنوان دلالت‌های تربیتی هابرماس در ابعاد مختلف ارائه شده است، با نتایج بدست آمده در این تحقیق هم جهت است.

جدول ۲. دلالت‌های تربیتی پست مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه‌های هابرماس

عناصر آموزشی	دلالت‌های تربیتی
اهداف آموزشی - کنش‌گفتاری مطلوب در سطح روابط اجتماعی از جمله اهداف آموزشی به شمار می‌رود؛	اهداف آموزشی - کنش‌گفتاری مطلوب در سطح روابط اجتماعی از جمله اهداف آموزشی به شمار می‌رود؛
- در تعالیم و تربیت دست‌یابی به شهروند اجتماعی و انسان جهانی از مهمترین اهداف آموزشی معرفی می‌شود؛	- در تعالیم و تربیت دست‌یابی به شهروند اجتماعی و انسان جهانی از مهمترین اهداف آموزشی معرفی می‌شود؛
- در ترسیم اهداف آموزشی از مفهوم گفتگو و الزامات آن در سطح وسیع بهره‌برداری می‌شود؛	- در ترسیم اهداف آموزشی از مفهوم گفتگو و الزامات آن در سطح وسیع بهره‌برداری می‌شود؛
- در اهداف آموزشی تأمین نیازهای منطقی، اجتماعی و روانی فراگیران در مدرسه مورد توجه است؛	- در اهداف آموزشی تأمین نیازهای منطقی، اجتماعی و روانی فراگیران در مدرسه مورد توجه است؛
- بهبود روابط انسانی از دیگر اهداف مهم تعلیم و تربیت به شمار می‌رود؛	- بهبود روابط انسانی از دیگر اهداف مهم تعلیم و تربیت به شمار می‌رود؛
برنامه درسی - دربرنامه‌های رویکرد سنتی دانش‌افزایی مردود است، برنامه درسی دانای کل شناخته نمی‌شود؛	برنامه درسی - دربرنامه‌های رویکرد سنتی دانش‌افزایی مردود است، برنامه درسی دانای کل شناخته نمی‌شود؛
- در برنامه درسی ارزش‌گفتگوی سالم و ارتباط با دیگران بسیار برجسته و از جایگاه ویژه برخوردار است؛	- در برنامه درسی ارزش‌گفتگوی سالم و ارتباط با دیگران بسیار برجسته و از جایگاه ویژه برخوردار است؛
- در برنامه‌های درسی موقعیت‌ها و فرصتهایی برای دانش‌آموزان فراهم می‌شود تا به دور از هر گونه اجبار به گفتگو بپردازند؛	- در برنامه‌های درسی موقعیت‌ها و فرصتهایی برای دانش‌آموزان فراهم می‌شود تا به دور از هر گونه اجبار به گفتگو بپردازند؛
- در برنامه‌های درسی آموزش و پرورش توجه به بهبود روابط انسانی از محورهای بنیادین محسوب می‌شود؛	- در برنامه‌های درسی آموزش و پرورش توجه به بهبود روابط انسانی از محورهای بنیادین محسوب می‌شود؛
- شیوه‌های استدلال منطقی در برنامه‌های درسی جایگاه ویژه‌ای داشته، دانش‌آموزان را به کاربرد آن برانگیخته می‌سازد؛	- شیوه‌های استدلال منطقی در برنامه‌های درسی جایگاه ویژه‌ای داشته، دانش‌آموزان را به کاربرد آن برانگیخته می‌سازد؛
روش تدریس - در روشهای تربیتی احترام به دیگران و آرای آنها از شاخصهای مهم زندگی اجتماعی به شمار می‌رود؛	روش تدریس - در روشهای تربیتی احترام به دیگران و آرای آنها از شاخصهای مهم زندگی اجتماعی به شمار می‌رود؛
- در تعلیم و تربیت هابرماس رشد اخلاقی گفتمانی دایر بر نفی قدرت و سلطه حاکم بر جامعه مورد تأکید است؛	- در تعلیم و تربیت هابرماس رشد اخلاقی گفتمانی دایر بر نفی قدرت و سلطه حاکم بر جامعه مورد تأکید است؛

دلالت‌های تربیتی	عناصر آموزشی
<p>- در تعلیم و تربیت دانش آموزان به سوی شناخت و کشف روشهای استدلال خصوصاً سطوح انتزاعی رهنمون می‌شوند؛</p> <p>- رسیدن که به معرفت نیازمند برقراری رابطه‌ای دو سویه میان اذهان مختلف است؛</p> <p>- روش‌های تربیتی اغلب بین الذهانی است نه اینکه بین ذهن و جهان قرار داشته باشند؛</p> <p>- تقویت یادگیری مشارکتی یکی از محورهای روش تدریس در مدرسه محسوب می‌شود؛</p>	<p>نقش معلم</p> <p>- اتخاذ کنش گفتاری مناسب در ایفای نقش معلم در کلاس تأخیر بسزایی دارد؛</p> <p>- معلمان در ارتباط آموزشی با دانش آموزان نباید آنها را خستی و بی طرف تصور کرده، دیدگاه‌های خود را به آنان تحمیل کنند؛</p> <p>- دانش آموزان در کلاس یادگیرندگانی فعال و خلاق به شمار می‌روند و در شکل دادن معانی و دیدگاه‌های جدید سهیم هستند؛</p> <p>- در ایفای نقش معلمان برقراری ارتباط مطلوب، ارتباط متقابل اجتماعی و شیوه‌های استدلال منطقی آموزش داده می‌شود؛</p> <p>- نقش معلمان فراهم آوردن محیطی مناسب برای تبادل دیدگاه‌ها بین دانش آموزان و با دانش آموزان تا رسیدن خرد جمعی است؛</p> <p>- گروه بندی دانش آموزان در کلاس با هدف فعالیتهای اجتماعی از محورهای ایفای نقش معلم محسوب می‌شود؛</p>
<p>مدیریت مدرسه - مدیران نمی‌توانند برای دانش آموزان تعیین تکلیف اخلاقی داشته باشند. اخلاق در فرایند تربیت تکوین می‌یابد؛</p> <p>- در مدیریت مدرسه مفهوم گفتگو به عنوان یک مفهوم کلیدی محسوب شده، در اداره امور مدرسه لحاظ می‌شود؛</p> <p>- تفویض مسئولیت فردی و گروهی به دانش آموزان از جمله رویکردهای مدیریت در مدرسه است؛</p> <p>- اجتماعی نمودن دانش آموزان از طریق مشارکت دادن آنها در فعالیتهای فردی و گروهی از ویژگیهای مدیریت محسوب می‌شود؛</p>	<p>روش پژوهش</p> <p>- یادگیری مشارکتی یکی از محورهای پژوهشی در تعلیم و تربیت هابرماس محسوب می‌شود؛</p> <p>- تأثیر انواع یادگیری‌های مشارکتی بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان در همه سطوح و موضوعات درسی از جمله پژوهشها محسوب می‌شود؛</p> <p>- تسری نظریه کنش ارتباطی در فرایند یاددهی - یادگیری از محورهای پژوهشی پیشنهادی هابرماس بوده است؛</p> <p>- معرفت اکتشافی و معرفت بین الذهانی و کارکردهای آنها در تعلیم و تربیت از دیگر محورهای پژوهشی است؛</p>

بحث و نتیجه‌گیری

متفکران پست مدرن اغلب در نظریه پردازی خود نخست بر نقد دوره مدرن تأکید داشته‌اند. اکثر آنها بر این باور بوده‌اند که فرهنگ غالب در دوره مدرن مبتنی بر تسلط قدرت حاکم بر جامعه بوده، شاخصه‌هایی چون مادی‌گرایی، مصرف‌گرایی، عقلانیت ابزاری، سلطه‌گری داشته است. در حالی که انسان آزاد است برای سرنوشت خود تصمیم بگیرد. ارزش‌های اجتماعی خود را بازشناسی نماید، راهکارهای تربیتی را به تناسب نیازمندی‌ها و علایق خود تعریف نماید. در دوره مدرن نگاهی فرادستی به جامعه انسانی وجود داشت. در حالی که توجه به فرودستان یک ضرورت اجتماعی تلقی می‌شود. صرف نظر از مبانی فلسفی که خود بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد، در آموزش و پرورش رسمی نگاه از بالا به پایین در اشاعه فرهنگ سلطه و تربیت انسان ابزاری حاکم بوده است. از نظر متفکران پست مدرن رهایی از این فرهنگ یک ضرورت بوده، تحول در آموزش و پرورش اجتناب‌ناپذیر است. هابرماس به عنوان صاحب نظری برجسته و تحول‌آفرین، ضمن ارائه اندیشه‌های خود نسبت به بازتعریف عناصر آموزشی در تعلیم و تربیت مبادرت نمود. او فرهنگ عامه را اصل قرار داده، نظریه کنش ارتباطی خود را برای رهایی از فرهنگ سلطه به جهان بشری ارائه نمود. او بر این اعتقاد بود که همه فرهنگ‌ها و روایت‌ها می‌بایست مورد توجه باشد و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد. هویت انسان بر ساخت اجتماعی تعریف می‌شود. بنابراین ابتدای ارزش‌ها بر واقعیت‌های تکوینی استوار است. همچنین در اهداف تربیتی، کثرت‌گرایی و تقویت روحیه خود سامان‌دهی در دانش‌آموزان را مورد توجه قرار داد. از آنجا که دانش و مفهوم تلفیقی از واقعیت و ارزش به شمار می‌رود و انسان به عنوان یک موجود فعال جهان‌زندگی خود را می‌سازد، در معرفت‌شناسی نیز از طریق تعامل میان طبیعت، جامعه و انسان مبادرت می‌کند. لذا فرایندهای شناختی مبتنی بر الگوهای کلان، روابط تفاهمی و ارتباط ذهنی استوار است. هابرماس بر این اعتقاد است در ارزش‌شناسی، اصالت سودمندی به صورت ایستارهای اصول اخلاقی تعریف می‌شود و وجوه سه‌گانه‌ی عقلانیت در این زمینه در سه وجه ابزاری، انتخابی و هنجاری تجلی می‌یابد. در جهان بینی او حوزه‌های ارزشی را حقوق، اخلاق و هنر تشکیل می‌دهد. همین مبانی فلسفی است که دلالت‌های تربیتی آشکار و نهان هابرماس را تحت

تأثیر قرار داده است. آنچه که به عنوان نتایج بدست آمده در این مطالعه ارائه گردید، ناظر بر مبانی فلسفی و دلالت‌های تربیتی بوده است. و اینک در این بخش پیشنهاد‌های کاربردی تربیتی بشرح زیر ارائه می‌گردد: (۱) از آنجا که در اندیشه‌های هابرماس کنش ارتباطی تأکید شده است در تدوین اهداف آموزشی توصیه می‌شود به کنش گفتاری مطلوب در سطح روابط اجتماعی تأکید شود و نیز به ترتیب شهروند اجتماعی و انسان جهانی پرداخته شود. در اهداف آموزشی از مفهوم گفتگو و الزامات آن بهره برداری شده، به نیازهای منطقی، اجتماعی و روانی فراگیران توجه کافی مبذول شود. (۲) در تدوین برنامه‌های درسی به جای دانش افزایی، ارزش گفتگوی سالم و ارتباط با دیگران مورد تأکید قرار گیرد. در این برنامه برای ایجاد فرصت‌ها و موقعیت‌ها برای دانش آموزان به اجرای گفتگوهای سالم توجه شود و روابط انسانی، استدلال منطقی مورد توجه قرار گیرد. (۳) در روش‌هایی تدریس احترام به دیگران، رشد اخلاق گفتگومانی، کشف روش‌های استدلال و ارتباط مؤثر با یکدیگر در دستور کار قرار گیرد. از آنجا که ارتباط ذهنی با یکدیگر سازنده است، تقویت یادگیری مشارکتی نقش بارزی داشته، مورد تأکید قرار گیرد. (۴) نقش معلم در اتخاذ کنش گفتاری مناسب اهمیت بسزایی دارد. دانش آموز نباید موجودی خنثی و بی طرف فرض شود، بلکه آنها فراگیرانی فعال و خلاق می‌باشند که در فرایند یاددهی - یادگیری سهیم هستند. بنابراین برقراری ارتباط مناسب با دانش آموزان توصیه می‌شود. اگر چنین فضای مناسبی در کلاس فراهم شود، تجربه خرد جمعی امکان پذیر می‌گردد. (۵) در مدیریت مدرسه تکالیف اخلاقی در فرایند تربیتی تکوین می‌یابند. گفتگو، مشارکت دادن دانش آموزان و ایجاد فرصت مسئولیت پذیری نقشی اساسی در مدیریت دارد. به همین دلیل پیشنهاد می‌شود برای اجتماعی نمودن دانش آموزان از این رویکردها بهره برداری شود. انجام فعالیت‌های فردی و گروهی دانش آموزان در این زمینه توصیه می‌گردد. (۶) در روشهای پژوهش پرداختن به یادگیری مشارکتی اثرگذار بوده، تأکید بر آن توصیه می‌شود. در این روش‌ها می‌توان از نظریه کنش ارتباطی بهره برداری نمود. معرفت بین‌الذهانی و کارکردهای آن، محورهای مناسبی برای پژوهش بوده، بر آن تأکید می‌شود.

منابع

- آصف محسنی، محمد. (۱۳۹۳). بررسی و نقد نگاه پست مدرنیسم به تعلیم و تربیت ارزشها. *دو فصل نامه اسلام و پژوهشهای تربیتی*. (۹).
- ابراهیمی منیق، جعفر؛ امیری، محمد؛ عامری، مهدی. (۱۳۸۷). مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی، آرا و نظریه‌ها. *فصل نامه پژوهشنامه علوم اجتماعی*. (۴). ۸۶-۶۵.
- برهانی، پوران. (۱۳۹۰). تبیین مقوله ارتباط بین کنش گران تعلیم و تربیت در مدارس ایران و ارزیابی آن بر اساس نظریه ارتباطی هابرماس. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- پیری، علی. (۱۳۹۰). مکتب فرانکفورت و بسط نظریه انتقادی. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- سوری، فاطمه. (۱۳۹۲). تحلیل و بررسی نظریه کنش ارتباطی هابرماس و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- شرودر، ویلیام، بوهمن، جیمز. (۲۰۰۶). *ابداعات ماکس هورکهایمر در مکتب انتقادی*. ترجمه عابدکانور. (۱۳۸۸). تهران: انتشارات آگاه.
- حویزروی، حسن. (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل رویکرد تربیتی نوعم‌گرایی با تأکید بر نظریه معرفت‌شناسی هابرماس و دلالت‌های تربیتی آن در آموزش و پرورش. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. اراک: دانشگاه پیام نور.
- صحبت لو، علی؛ میرزامحمدی، محمدحسن. (۱۳۹۴). تأملی بر نظریه انتقادی در تعلیم و تربیت. *فصل نامه پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*. (۲). ۱۱۰-۹۴.
- مناف زاده، بهرام. (۱۳۸۹). تبیین و نقد نظریه ارتباطی هابرماس در تعلیم و تربیت به منظور ارائه راهکارهای کاربردی این نظریه در تعلیم و تربیت ایران. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. اراک: دانشگاه آزاد اسلامی.
- نقیب زاده، میرعبدالحسین. (۱۳۹۵). *نگاهی به نگرشهای فلسفی سده بیستم*. تهران: انتشارات طهوری.
- نقیب زاده، میرعبدالحسین؛ نوروزی، رضا علی. (۱۳۸۸). تحلیلی بر اهداف تربیت اخلاقی و اجتماعی از دیدگاه هابرماس با تأکید بر نظریه کنش ارتباطی. *فصل نامه جامعه‌شناسی کاربردی*. (۳۷). ۱۴۲-۱۲۳.
- نودینگز، نل. (۲۰۱۲). *فلسفه و تربیت*. ترجمه علیرضا شواخی. (۱۳۹۰). اصفهان: نشر نوشته.

هولاب، رابرت. (۱۹۹۱). *نظریه‌های یورگن هابرماس*. ترجمه حسین بشیریه. (۱۳۹۳). تهران: نشر نی.

هابرماس، یورگن. (۱۹۸۷). *نظریه کنش ارتباطی*. ترجمه کمال پولادی. (۱۳۹۴). چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.

Elaati, Abdulazim. N. (2016). *Postmodernism theory see discussions, stats, and author profiles for this publication at: <http://www.researchgate.net>*.

Hamzaj, Enkelejda. (2015). Jorgen Habermas and the critical theory of the society the 2015 wel International Academic conference proceedings Vienna, Austria.

Ojelanki, Ngwenyama. (2017). *The Critical Social theory approach to information systems: Problems and Challenges*. School of Business administration. The university of Michigan.

Lavinia, Nadrag. (2015). *From Modern to Postmodern curriculum*. ovidius University of Constanta.

Rossiter, Michael. David. (2015). *The Colonization of Educational lifeworlds: Habermas and the Communicative processes of teaching and learning*. University of Toronto.

Subramaniam, Chandran. (2009). *Ideology and Methodology: The critical theory of Frankfurt school*. Vinayaka Missions University.

